

# بررسی تحلیلی - انتقادی مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی

(تاریخ دریافت ۱۳۹۷/۰۲/۱۵، تاریخ تصویب ۱۳۹۷/۰۶/۱۵)

مهدی نجفی

پژوهشگر و کارشناس ارشد حقوق عمومی

## چکیده

در بین نهادها و سازمانهای حکومتی جمهوری اسلامی ایران، شورای عالی انقلاب فرهنگی، به عنوان یک مرکز قانونگذاری فعالیت می‌کند. با وجود گذشت دو دهه از تشکیل این نهاد، جایگاه حقوقی آن مورد توجه جدی قرار نگرفته است. حتی در منابع حقوق اساسی کشور ما نیز به دلیل عدم ذکر آن در قانون اساسی مورد بحث قرار نگرفته است. صدور فرمان امام خمینی رحمه الله در مورد تشکیل شورای عالی انقلاب فرهنگی نقطه آغاز یک حرکت فرهنگی محسوب می‌گردد. شورای مذکور در طول دو دهه فعالیت خود، اقدامات فراوانی در خصوص مسائل فرهنگی انجام داده و مصوبات زیادی را گذرانیده است. در مورد جایگاه این شورا و ماهیت حقوقی مصوبات آن و نیز وظایف و کارکردهای آن چالشهایی در گذشته وجود داشته است. با رد بعضی از مصوبات مجلس شورای اسلامی توسط شورای نگهبان، به دلیل مغایرت آن با موازین اسلامی و قانون اساسی این بحث اهمیت پیدا کرده است. بررسی حقوقی مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی لازم و ضروری است اما میزان مشارکت مردم در این مصوبات نیز حائز اهمیت است امید است نتایج آن مورد ارزشیابی و استفاده این شورا و سایر نهادهای فرهنگی قرار گیرد.

۴۳۱



## بخش اول: کلیات

یکی از آرایه‌های اندیشه‌های حقوقی و سیاسی به وضوح قابل مشاهده است؛ لزوم اتخاذ تمهیداتی در جهت نهادینه کردن فرهنگ در جامعه می‌باشد. چرا که فرهنگ هر جامعه هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد و به همین جهت است که این عنصر اساسی موجودیت جامعه، از گذشته مورد توجه بشر بوده و در مورد آن آرای متنوعی صادر شده است. امروزه کمتر کسی است که در عرصه‌ی اجتماعی، برای فرهنگ اثری قایل نباشد. از نظر حقوقی نیز شکی در ضرورت فرهنگ سالم و عقلایی وجود ندارد. ضرورت این مسأله در میان حقوقدانان نیز به صورت یک باور عمومی درآمده است. با وجود این اجماع حقوقی، در مورد جایگاه قانونی شورای عالی انقلاب فرهنگی بعنوان متولی فرهنگی کشور اتفاق نظر وجود نداشته و حقوقدانان از این امر تلقی یکسانی ندارند. ولی از بدیهیات امر این است که با استقرار جمهوری اسلامی ایران که اصلی‌ترین رسالت خود را رسالت فرهنگی می‌داند اقداماتی در زمینه‌ی فرهنگی صورت گرفته و از جمله‌ی آنها تشکیل شورای عالی انقلاب فرهنگی است که در عرصه‌ی مقابله با تهاجم فرهنگی، وظیفه و رسالتی سنگین برای تحقق مهندسی فرهنگی بر دوش دارد و تبعاً باید موثرترین تمهیدات جهت نهادینه کردن فرهنگ سالم در سطح جامعه را، شورای مذکور برشمرد. پس از وقوع انقلاب اسلامی به اقتضای ایده و آرمان‌هایی که انقلابی‌ها دنبال می‌کردند، برخی ساختارها و نهادهای جدید در کشور، پیش‌بینی شد که تا قبل از آن در سپهر اداری کشور، سابقه نداشت. یکی از مهم‌ترین این بدایع (شورای عالی انقلاب فرهنگی) بود. شورایی که امروز، نهاد مهم، تصمیم‌گیر و سرنوشت‌ساز در عرصه فرهنگ و آموزش عالی است. قانونی بودن مصوبات و اختیارات شورای مذکور این گونه قابل توجیه قانونی و حقوقی است که گاهی ایجاب می‌کند در کنار قوانین ثابت و لایتغیر، قوانینی متغیر که تابع مصالح زمان و مکان باشد، وجود داشته باشد که در فقه سیاسی از آن به عنوان حکم حکومتی یاد می‌شود؛ به این معنا که برخلاف فتوا و حکم تبلیغی که در مورد بیان حکم الهی است، حکم حکومتی پیامبر و فقیه از مقام حکومت ایشان نشأت

می‌گیرد مصوبات شورای عالی، هم در مرجع تصویب و هم در طی مراحل قانونی با قانون به معنای خاص تفاوت دارد. این مصوبات گرچه قواعد حقوقی لازم‌الاجرا هستند؛ لیکن قانون به معنای خاص و دقیق کلمه محسوب نمی‌گردند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که این رویه به معنی این است که شورای عالی و اختیاراتش جایگاهی فراتر از قانون عادی و در حد قانون اساسی دارند. مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی باید به گونه‌ای باشد که زمینه رشد فعالیت و تحرک مراکز مردم‌نهاد فرهنگی را بیش از پیش فراهم کند. در این مقاله سعی شده است در جهت تحلیل مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی مورد بحث و بررسی قرار گیرد و مشکل اصلی در این تحقیق عدم وجود منابع مدون در این زمینه بوده است و به همین دلیل این مقاله بر مبنای توصیفی تحلیلی به روش کتابخانه‌ای استفاده کرده‌ایم، البته ناگفته نماند که عمده منابع از کتابخانه‌ی وابسته به شورای عالی انقلاب فرهنگی در اختیار قرار گرفت.

### بخش دوم: ترمینولوژی شورای عالی انقلاب فرهنگی

در دومین بهار پس از پیروزی انقلاب اسلامی، انقلاب فرهنگی و تحول دانشگاهها یک امر ضروری شمرده شد. بر این اساس، فرمان تشکیل «ستاد انقلاب فرهنگی» از سوی امام خمینی رحمه الله صادر شد و فعالیت خود را آغاز نمود. ستاد مذکور تا نیمه دوم سال ۱۳۶۲ به فعالیت خود ادامه داد. آنگاه رئیس جمهور وقت به حضرت امام رحمه الله پیشنهاد داد که ستاد فوق ترمیم و تکمیل گردد و همین موجب تشکیل شورای عالی انقلاب فرهنگی شد. شورای یاد شده مجموعاً دارای هفده عضو است که اعضای آن در فرامین امام خمینی رحمه الله مشخص گردیده است. این شورا در دومین و سومین جلسه خود (۴ و ۱۱/۱۰/۱۳۶۳) برای اداره جلسات و تنظیم برنامه خود آیین‌نامه‌ای تدوین و تصویب نمود. در ماده (۵) آیین‌نامه مذکور آمده است: شورای عالی دارای رئیس، نائب رئیس، دو منشی و یک دبیر است که از میان اعضا انتخاب می‌شوند. بر اساس ماده (۶) آیین‌نامه، جلسات شورا با حضور اکثریت مطلق اعضا رسمیت می‌یابد. ماده (۷) نیز تصریح می‌کند که اعتبار هر مصوبه منوط به دو شرط است: نخست این که مصوبه از رای اکثریت اعضای حاضر در جلسه رای‌گیری برخوردار باشد و



این اکثریت نمی‌تواند از هفت رای کمتر باشد. شرط دوم این است که لا اقل یکی از رؤسای قوای سه گانه، کشور به آن رای مثبت داده باشند. در غیر این صورت، موضوع مجدداً در جلسه بعدی مطرح شده و رای گیری می‌شود. در این مرحله احراز شرط اول کافی است. تبصره (۸) ماده (۹) می‌گوید: رای گیری باید راجع به موافقت با موضوع باشد، نه مخالفت با آن. و بر اساس ماده (۱۰)، جلسات عادی شورا هفته‌ای یک بار تشکیل می‌شود و جلسات فوق العاده به دعوت رئیس شورای عالی و یا به تقاضای یک دوم کل اعضا (مشروط به این که در میان درخواست کنندگان، یکی از رؤسای قوای سه گانه وجود داشته باشد) تشکیل می‌شود. بر اساس ماده (۱۱)، شورا دارای دبیرخانه‌ای خواهد بود که زیر نظر رئیس دائمی شورا فعالیت می‌کند. با توجه به فرامین امام خمینی رحمه الله، هر چه که به طور مستقیم یا غیر مستقیم به امور فرهنگی کشور در بخشهای دانشگاهی، مدارس و مؤسسات آموزشی مربوط می‌شود، در حیطه کاری شورای عالی قرار می‌گیرد.

### **بند اول: جایگاه حقوقی شورای عالی انقلاب فرهنگی**

شورای عالی انقلاب فرهنگی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پیش بینی نشده است و همین امر موجب شد که در جایگاه حقوقی این نهاد و اعتبار مصوبات آن مباحثی رخ نماید. عده‌ای در مقام دفاع از موجودیت و مشروعیت این نهاد گفته اند: شورای عالی انقلاب فرهنگی با فرمان امام خمینی رحمه الله و ولی امر تشکیل شده است و همین موجب مشروعیت آن می‌شود. اینان می‌گویند: مقام رهبری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از ولایت مطلقه برخوردار است و هر چه را که صلاح بداند مجاز است انجام دهد، هر چند که خارج از اختیارات مصرح در قانون اساسی باشد. این بحث در مورد نهادهایی مانند دادگاه ویژه روحانیت و مجمع تشخیص مصلحت نظام (تا پیش از نهادینه شدن آن در قانون اساسی، در بازنگری سال ۱۳۶۸ (۱۱۱) نیز جریان دارد. بنابراین، بحث از مشروعیت و قانونی بودن شورای عالی انقلاب فرهنگی، در حقیقت بحث از گستره اختیارات رهبری و کیفیت اعمال آن در قانون اساسی است.



امروزه هر گونه قاعده‌ای با هر گونه ماهیت درون ذاتی که از اندام ویژه تقنین برخاسته باشد، همان قانون است. تردیدی نیست که مصوبات شورای عالی، دستورهای لازم الاجرا محسوب می‌گردند، لکن توسط مرجع رسمی قانونگذاری تصویب نشده و از اندام ویژه تقنین برخاسته نشده است. از نظر قانون اساسی «اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای اسلامی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می‌شود و مصوبات آن، پس از طی مراحل... برای اجرا به قوه مجریه و قضاییه ابلاغ می‌گردد. علاوه بر آن، در مورد مصوبات شورای عالی، اصل نظارت شورای نگهبان اعمال نمی‌گردد و این مرحله قانونی رعایت نمی‌شود. بنابراین، مصوبات شورای عالی، هم در مرجع تصویب و هم در طی مراحل قانونی با قانون به معنای خاص تفاوت دارد. این مصوبات گرچه قواعد حقوقی لازم الاجرا هستند، لکن قانون به معنای خاص و دقیق کلمه محسوب نمی‌گردند. این بیان با تلقی شورای عالی از مصوبات این نهاد نیز سازگاری دارد. شورای عالی در هشتاد و هشتمین جلسه خود (۱۳۶۵/۷/۱۵) مقرر داشته است: «باید به دولت رسماً و کتبا اطلاع داده شود که مصوبات شورای عالی در حکم قانون است. اگر مصوبات شورای عالی در حکم قانون است (نه قانون)، در این صورت در سلسله مراتب منابع حقوق در مرتبه‌ای پایینتر از قوانین مصوب مجلس قرار می‌گیرد. این نکته را نباید از نظر دور داشت که اگر مصوبه‌ای از مصوبات شورای عالی به دلیل اهمیت ویژه آن، به تایید مقام رهبری برسد، در این صورت، این مصوبه در دسته فرامین رهبری و احکام حکومتی قرار می‌گیرد و به همین دلیل از جهت سلسله مراتب، از قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی بالاتر خواهد بود. مقام رهبری بر اساس قانون اساسی، شخص اول مملکت است و فرامین او نیز بر مصوبات مجلس شورای اسلامی برتری دارد. حکم حاکم اسلامی، حکم شرعی محسوب می‌گردد که اعتبار هر مصوبه‌ای منوط به عدم مغایرت با آن است. شورای نگهبان در مقام اظهار نظر پیرامون مصوبات مجلس شورای اسلامی، باید مغایر نبودن این مصوبات را با قانون اساسی و احکام شرعی (از جمله فرامین رهبری) بررسی کند. ممکن است گفته شود: شورای عالی انقلاب فرهنگی به فرمان ولی فقیه تشکیل شده است. بنابراین، تمامی مصوبات این نهاد به رهبری منتسب بوده و جزء احکام حاکم اسلامی محسوب می‌گردد. این سخن قابل پذیرش نیست.



فرمان تاسیس یک نهاد هیچ ملازمه‌ای با تایید تمامی مصوبات آن ندارد. این سخن مانند آن است که گفته شود: اشخاص و گروه‌ها بی که از طرف مقام رهبری برای کاری منصوب شده اند، یا نهادهایی که زیر نظر رهبری فعالیت می‌کنند، تمامی فعالیت‌های آنان نیز به رهبری منسوب بوده و مورد تایید او است. این سخن تبعاتی دارد که کمتر کسی حاضر است آن را بپذیرد. به دنبال استفسار حضرت آیت الله خامنه‌ای رئیس جمهور وقت درباره اعتبار مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی، حضرت امام (ره) در تاریخ ۶/۱۲/۶۳ پاسخ فرمودند: ضوابط و قواعدی را که شورای محترم عالی انقلاب فرهنگی وضع می‌نمایند باید ترتیب آثار داده شود. به استناد مصوبه جلسه ۴۰۹ مورخ ۲۰/۸/۷۶، شورای عالی انقلاب فرهنگی به عنوان مرجع عالی سیاست‌گذاری، تعیین خط مشی، تصمیم‌گیری و هماهنگی و هدایت امور فرهنگی، آموزشی و پژوهشی کشور در چارچوب سیاست‌های کلی نظام محسوب می‌شود و تصمیمات و مصوبات آن لازم‌الاجرا و در حکم قانون است.

## **بند دوم: مراجع قانونی رسیدگی و نظارت بر مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی**

مطابق اصل ۱۷۳ قانون اساسی «به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدها یا آیین نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آنها، دیوانی به نام دیوان عدالت اداری زیر نظر رئیس قوه قضاییه تأسیس می‌گردد.» مرجع صالح رسیدگی و نظارت قضایی بر مأمورین یا واحدها یا آیین نامه‌های دولتی، دیوان عدالت اداری است. این امر که مرجع قانونی رسیدگی و نظارت بر مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی، دیوان اداری است؛ تا چندی پیش قابل قبول به نظر می‌رسید به طوری که دیوان عدالت اداری در مواردی اقدام به ابطال مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی نموده است. اما اکنون با توجه به قانون جدید دیوان عدالت اداری ۱۱، این شورا از حیثه‌ی نظارت قضایی دیوان عدالت خارج شده است. از آنجا که می‌بایست شورای عالی انقلاب فرهنگی را در کنار شورای عالی امنیت ملی در اعداد شوراهای حکومتی دانست؛ با این تفاوت که بر خلاف شورای عالی امنیت ملی مستند به قانون اساسی نمی‌باشد بلکه مستند به مقام ولایت مطلقه‌ی فقیه و اختیارات این مقام عالی است. اما



باتوجه به لزوم وجود نهادی نظارتی بر مقامات و نهادهای اساسی و اداری نمی‌توان شورای عالی انقلاب فرهنگی را نهادی دانست که علاوه بر این که در قانون اساسی نامی از آن به میان نیامده، از نظارت هم مستثنی باشد. پس با توجه به اصل لزوم کنترل مقامات و نهادهای اساسی و اداری، باید بین تبصره ی ۱۹ قانون دیوان عدالت اداری و فلسفه وجودی این دیوان به گونه‌ای قائل به تفصیل شویم و می‌بایست این گونه نتیجه‌گیری کرد که مواردی که مربوط به تصمیمات اداری نمی‌باشد و مربوط به صلاحیت‌های خاص است را از حدود صلاحیت دیوان خارج نمود و تنها مواردی را در دیوان قابل طرح بدانیم که راجع به تصمیمات اداری باشد و آن چه که تصمیم اداری محسوب نمی‌شود را از شمول وظایف دیوان خارج دانست؛ به این معنا که علاوه بر نظارت بر اعمال اداری قوه ی مجریه، «آن دسته از اعمال قوای مقننه و قضائیه که خارج از امور قانون گذاری و قضایی هستند، اعمال اداری و اجرایی محسوب می‌شوند و به تبع آن از مقررات حقوق اداری پیروی می‌کنند» (موسی زاده ۳۱۱: ۱۳۸۶). بنابراین در مورد شورای عالی انقلاب فرهنگی، مصوباتی را که مربوط به حوزه ی مسائل سیاست گذاری فرهنگی است؛ در دیوان قابل طرح نیست. زیرا می‌توان این مصوبات را نشأت گرفته از حکم حکومتی دانست که بر احکام دیگر حاکم است و اطاعت از آن علاوه بر وجوب قانونی، وجوب شرعی نیز محسوب می‌گردد. اما مصوبات و مواردی که راجع به مسائل فرهنگی نیست و از صلاحیت شورا خارج است و در واقع شورا را در عرض قوه ی مقننه قرار می‌دهد؛ می‌توان در دیوان عدالت اداری قابل طرح و پی‌گیری دانست. (عمیدزنجانی، عباسعلی ۱۳۸۵، حقوق اساسی ایران. چاپ اول تهران: انتشارات دانشگاه تهران)

با پذیرش دلایل قائلان به قانونی بودن جایگاه شورای عالی انقلاب فرهنگی، نمی‌توان در پذیرش صلاحیت‌ها و مصوبات آن تردید نمود زیرا ادله‌ای که بر لزوم مطرح بودن وظایف نهادهای حکومتی در قانون اساسی دلالت دارند؛ در مواردی با بن بست روبه رو می‌شود و از این جهت نیاز به وجود اختیاراتی احساس می‌شود که قانون اساسی برای ولی فقیه پیش بینی کرده است. از نظر عقلی نیز اعتبار هر چیزی بر مبنای آن می‌باشد؛ از این رو اگر وسیله‌ای دیگری برای خروج از بن بست قانونی احساس شود؛ بی‌شک باید از طریق ولایت فقیه اعمال



گردد چرا که تنها از این طریق منشاء اثر قانونی خواهد بود. بنابراین وبا تأمل در ابزار صریح اصول ۵۷ و ۱۱۰ قانون اساسی و وجود عباراتی از جمله «ولایت مطلقه امر» و «حل معضلات نظام در مواردی که از طرق عادی قابل حل نیست» و با توجه به این که شورای عالی انقلاب فرهنگی، شورای حکومتی است و بر اساس احکام حکومتی رهبران جمهوری اسلامی ایران، مصوبات آن لازم اتباع بر شمرده شده ؛ لذا مصوبات شورای مذکور در دسته ی احکام حکومتی قرار می گیرد که در این صورت نه تنها اثر قانونی داشته و بر همگان لازم اتباع است بلکه از جهت سلسله مراتب نیز از قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی بالاتر خواهد بود.

در نتیجه نگارنده برای مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی در مواردی که صلاحیت های خاص شورای عالی انقلاب فرهنگی است ؛ مثل سیاستگذاری فرهنگی در حدود مقرر و محدوده ی واگذار شده ، اثر قائل است ولی در مورد سایر موارد - که خارج از صلاحیت های فرهنگی باشد از جمله خروج از حیطه ی صلاحیتی و قرار گرفتن در عرض قوه ی مقننه و ایجاد مرجع قانون گذاری جدید در کنار قوه مقننه به دلیل صراحت در بیان قانون اساسی ، قائل نیست ؛ مگر اینکه این گونه مصوبات راهم منسوب به حکم حکومتی دانست که در این صورت نه تنها جنبه ی حقوقی و قانونی به خود می گیرد ؛ بلکه از نظر سلسله مراتب نیز از قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی بالاتر خواهد بود .

اما آنچه که در حقوق نوین مسلم به نظر می رسد، این است که باتوجه به لزوم وجود نهاد نظارتی بر مقامات و نهادهای اساسی و اداری نمی توان شورای عالی انقلاب فرهنگی را نهادی دانست که علاوه بر اینکه در قانون اساسی نامی از آن به میان نیامده، از نظارت هم مستثنی باشد ؛ بنابراین باید آن دسته از مصوبات شورای مذکور که راجع به تصمیمات اداری باشد را قابل طرح و رسیدگی در دیوان عدالت اداری بدانیم چرا که یکی از مخاطراتی که نظم عمومی جامعه را - که از طریق قانون تأمین شده و میشود - تهدید می کند ؛ ورود شورای عالی انقلاب فرهنگی به موضوعاتی است که با مقولات فرهنگی ارتباطی ندارد ؛ که در این صورت، شورای عالی انقلاب فرهنگی و مجلس شورای اسلامی در عرض یکدیگر قرار خواهند گرفت و این امر، فلسفه ی وجودی قوه ی مقننه و قائم به شخص بودن صلاحیت تقنینی در آن از بین





خواهد برد. در این راستا، فارغ از مباحث طرح شده، اولین پیشنهادی که طرح می‌گردد؛ این است که حدود صلاحیت‌های شورای عالی انقلاب فرهنگی، به طور حصری و به گونه‌ای که هم عرض قوه ی مقننه قرار نگیرد؛ تعیین گردد؛ که تحقق این مهم می‌بایست با توجه به ماهیت حکومتی بودن شورا و از طریق مجاری قوه مقننه باشد.

### بخش سوم: جمع بندی بحث

شورای عالی انقلاب فرهنگی به عنوان نهادی که تاسیس آن با حکم حکومتی بوده است و ذکری از آن در قانون اساسی به میان نیامده است، همواره دستگاهی ویژه بوده است. این شورا در موارد مختلف، مشروعیت خود و مصوباتش را از حکم حکومتی ولی فقیه کسب می‌کند. با استناد به اطلاق اصول پنجم و یکصد و هفتم قانون اساسی و نیز واژه "مطلقه" در اصل پنجاه و هفتم و همچنین بند هشتم اصل ۱۱۰ قانون اساسی این اختیار از نظرگاه قانونی برای ولی فقیه ثابت شده که با در نظر گرفتن مصلحت جامعه، قادر است به تاسیس نهادی فرهنگی در کشور مبادرت ورزد و شان تصویب مصوبات الزام آور به آن بدهد و این مسئله نشان می‌دهد که اختیارات ولی فقیه محصور در بندهای اصل ۱۱۰ قانون اساسی نیست چرا که حتی بسیاری از اختیارات بدیهی شرعی ولی فقیه مانند نصب ائمه جمعه و... در اصل مذکور قید نشده است و همچنین در چندین اصل دیگر قانون اساسی این قاعده، متعدداً تخصیص خورده و انحصار مذکور، مخدوش شده است. مشروح مذاکرات مجلس بازرنگری قانون اساسی نیز همین امر را اثبات می‌کند. همچنین صرف عدم ذکر نام شورای عالی انقلاب فرهنگی در قانون اساسی نافی اساس و مصوبات آن نیست، بنابراین نمی‌توان با استدلال به این پیش فرض نادرست، مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی را فاقد اعتبار دانست چرا که در حال حاضر قانون اساسی دیگر به عنوان تنها منبع حقوق اساسی کشورها مطرح نیست و اساساً در بیشتر کشورهای دنیا از تمام نهادهای سیاسی و اساسی موجود در نظام خود در قانون اساسی یاد نمی‌کنند. این نکته زمانی بیشتر خودنمایی می‌کند که توجه کنیم در بیانات امام و رهبری مصوبات شورا در طراز سیاستگذاری و برتر از مصوبات مجلس قلمداد شده





است. از احکام مقام رهبری این گونه برمی آید که مصوبات این شورا برتر از قوانین مجلس می باشد و تکلیف شورا، علی الاغلب، "سیاستگذاری" در امور فرهنگی و علمی است. بنابراین مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی در محدوده ای بالاتر از قانون عادی و پایین تر از قانون اساسی قرار می گیرد و البته شورا مکلف است در مصوبات خود محدوده سیاستگذاری را مراعات نماید. یکی از ضعفهای بزرگی که درباره قانونگذاری شورای عالی انقلاب فرهنگی مشاهده می شود، فقدان نهادی نظارتی بر مصوبات این شورا است. البته بنا بر اطلاق اصل چهارم قانون اساسی، شورای نگهبان قادر است بر مصوبات این شورا نظارت شرعی داشته باشد که متأسفانه به هر دلیلی این فرآیند در حال حاضر جاری نیست و از این بابت به شورای نگهبان انتقاد وارد است. درباره عدم مغایرت مصوبات شورا با قانون اساسی و یا تجاوز از محدوده اختیاراتی که به آن واگذار شده است نیز هیچ گونه مرجع نظارتی وجود ندارد که این مسئله بسیار قابل انتقاد می نمایاند. البته قیاس این شورا با برخی دیگر از نهادهای تحت نظارت رهبری مانند شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام (از لحاظ نظارت شخص رهبری) نیز مع الفارق است. به خاطر فرمان رهبری، مجلس شورای اسلامی نمی تواند به تصویب مصوباتی معارض با آنچه شورای عالی انقلاب فرهنگی وضع نموده مبادرت ورزد. البته به خاطر فقدان مرجع نظارتی بر شورای عالی انقلاب فرهنگی این امکان وجود دارد که شورا از حدود اختیارات خود تجاوز کند. در این گونه مواقع، مجلس قادر است مصوباتی مغایر با مصوبه غیرقانونی شورای عالی انقلاب فرهنگی را به تصویب برساند و به همین خاطر در این گونه مواقع، نظارت بر مصوبات شورای مذکور به صورت غیرمستقیم برعهده شورای نگهبان قرار خواهد گرفت. همچنین با استناد به اصل شصتم قانون اساسی و همچنین نظریه ارشادی شورای نگهبان، شورای عالی انقلاب فرهنگی نباید در امور جزئی و اجرایی به وضع مصوبه پردازد. مگر این که چنین اجازه ای از مرجع صالح به شورای عالی انقلاب داده شده باشد. دولت هم می تواند اگر مصوبه ای از شورا را خلاف قانون تشخیص داد به وضع مصوبه ای مغایر با آن پردازد. در این صورت وظیفه جلوگیری از

سوء استفاده دولت برعهده دیوان عدالت خواهد بود. البته به خاطر آن که این رویه به هیچ وجه عرفی نشده است، خطر انزوای مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی پررنگ می نمایاند. همچنین به فرمان صریح مقام معظم رهبری مجمع تشخیص مصلحت نظام نباید در راستای حل اختلاف مجلس و شورای نگهبان به مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی تعرضی داشته باشد اما این قاعده درباره مصوباتی که وفق بند ۸ اصل ۱۱۰ به تصویب مجمع می رسد صدق نمیکنند و در این گونه مصوبات مجمع در صورت اذن رهبری اجازه ورود به حیطه اختیارات شورا را دارد و در مقابل شورا چنین اجازه ای نخواهد داشت. از جمله عوامل مخل فرا راه مشارکت مردم نگرش اقتدار گرایانه حاکم بر مسئولین اجرایی است. یعنی به این معنی که دولت مردان فرضی را بر آن می گذارند که مردم فاقد توانایی های لازم برای مشارکت در فرآیند برنامه توسعه همه جانبه اند. این موضوع آمرانه و اقتدار گرایانه، که حاکمان خود را از جنس دیگر پنداشته، مردم را هیچ حساب نمی آورند و معتقدند که مردم توان و قدرت فهم و تشخیص درست نیازهای خود را ندارند مانع بزرگ در جلب مشارکت در فرآیند توسعه ملی بویژه توسعه فرهنگی است. یکی از انتقاداتی که بسیاری از صاحب نظران بر عملکرد شورای انقلاب فرهنگی وارد می دانند، عدم ارتباط قوی این شورا با بدنه نخبگان جامعه و محققان دانشگاهی و افراد مستعدی است که در سطح جامعه حضور دارند. این افراد معتقدند ضعیف بودن این حلقه واصله می تواند مصوبات شورا را از مسیر اصلی خارج کرده و سیاست گذاری ها را از فضای واقعی جامعه دور کند. نقطه ضعف شورای انقلاب فرهنگی را بایستی در ضعف ارتباط این شورا با بدنه اجرایی و یا به عبارتی ناکام ماندن مصوبات در اجرا دانست. اگر کارنامه ای بخواهیم ارائه کنیم در خصوص عملکرد شورای انقلاب فرهنگی، به لحاظ کمی تصویب حدود ۱۵۰۰ مصوبه و بیش از ۱۲۰ سیاست گذاری و ۱۷۰ اساس نامه مربوط به مراکز علمی در طول سالیان پس از انقلاب، عدد قابل ملاحظه ای است. اما اگر بخواهیم مصوبات را با اهداف اولیه ای که برای شورا تدوین شده مقایسه کنیم مانند گسترش و نفوذ فرهنگ اسلامی در همه شئون جامعه، نظارت بر



دانشگاهها، تربیت متخصصان متعهد و اسلام شناس و غیره و غیره باید اعتراف کنیم که اقدام مؤثری صورت نگرفته است.

### بخش چهارم: طرح چند پیشنهادات خاص و جمع بندی کلی موضوع

۱- جایگاه شورای عالی در فرآیند قانون گذاری، مدیریت فرهنگ و نظارت بر فرهنگ کشور تعیین، تبیین و مصوب شود. در این فرآیند رابطه بین شورا و مجلس، شورا و دولت، شورا و مجمع تشخیص مصلحت، شورا و قوه قضائیه تعیین و تنظیم گردد.

۲- ساختار شورای عالی و دبیرخانه آن، براساس نیازمندی‌های قرارگاهی آن تغییر اساسی یابد. بدیهی است این کار می‌بایست با دقت و ظرافت کامل به انجام رسد.

۳- ترکیب اعضاء متناسب با ساختار جدید و ویژگی‌ها و مشخصات مورد نیاز آن تغییر یابد، و به عبارتی فقط فرهیخته بودن اعضاء ملاک انتخاب نخواهد بود، بلکه تناسب آنها با ساختار و وظایف قرارگاه عالی فرهنگ کشور مطرح خواهد بود.

۴- برای انجام مقابله موثر، حضور اعضاء میبایست به صورت تمام وقت و موثر تعریف شده، و از به کارگیری اشخاص غیردائم در شورا اجتناب گردد. مگر برای مواردی همچون روسای قوا و برخی موارد استثناء. (مردی و کاری)

۵- در این اصلاح ساختار جایگاه حوزه علمیه به عنوان مرجع تولید دانش در زمینه فرهنگ ناب اسلامی، با افزودن دو عضو حقوقی به شورا تقویت گردد.

۶- دبیرخانه شورای عالی براساس اجزاء مدیریتی راهبردی فرهنگ سازماندهی شده و تبدیل به ستاد عملیاتی قرارگاه فرهنگ کشور شود، و مدیریت راهبردی، برنامه ریزی، هدایت، سازماندهی، هماهنگی، پشتیبانی و تخصیص منابع، نظارت و ارزیابی حوزه‌های مربوطه را در سطح کلان و راهبردی برعهده داشته و در عین حال پاسخگویی کامل در قبال روند و نتایج کارها و اقدامات را برعهده داشته باشند. بدین ترتیب تمامی حوزه‌های فرهنگ دارای متولی خواهند شد و نقش قرارگاهی شورای عالی با استفاده از این ابزار عملیاتی می‌شود.

۷- شوراهای فرهنگ عمومی استانها با ارتقاء سطح از ادارات ارشاد استانها به استانداریها و نیز حذف محدودیت «عمومی»، تبدیل به شوراهای راهبردی فرهنگ استانها شوند، و



سیاست‌گذاری‌های کلان فرهنگ استان در آن انجام شود، بدین صورت انقطاع سیستمی موجود بین شورای عالی و استانها مرتفع می‌گردد.

۸- مرکز مطالعات راهبردی شورای عالی وظیفه پاسخگویی علمی به نیازهای اعضاء شورا، شوراهای تخصصی و رئیس شورا را برعهده دارد. (پژوهش محوری در امور) این امر با بهره‌گیری کامل از توانمندی‌های علمی کشور اعم از نخبگان، فرهیختگان، کانون‌های تفکر، دانشگاه‌ها، مراکز حوزوی و... به انجام می‌رسد. این مرکز می‌بایست به طور مستقل و به صورت هیئت امنایی اداره گردد و دارای گروه‌های علمی تخصصی بوده و علاوه بر پاسخگویی علمی به مراجع مربوطه، در زمینه نظریه پردازی در حوزه‌های مختلف مدیریت راهبردی فرهنگ اقدام نماید. اعضاء هیئت علمی مرکز به منظور رسوب دانش در درون مرکز و شورا، به صورت رسمی جذب و گزینش شوند.

۹- اکثریت اقدامات و برنامه ریزی‌های انجام شده در درون دبیرخانه شورا، براساس دانش فعلی علوم انسانی بوده و تازه آن هم بیشتر در حد توصیف است تا تجویز. به نظر می‌رسد لازم است علاوه بر این علوم؛ با یک نگاه اشرافی به موضوع فرهنگ نیز نگریسته شود و با بهره‌گیری از فرهیختگان دینی، در یک مسیر میانبر مولفه‌های اولویت‌دار فرهنگ با استفاده از نگاه اشرافی تعیین و بر آن اساس برنامه ریزی لازم صورت پذیرد. زیرا این مؤلفه یکی از داشته‌های استراتژیک جمهوری اسلامی نسبت به سایر مکاتب است. لذا استفاده بهینه از آن به عنوان یک مزیت رقابتی قابل تأمل است.

۱۰- درصدی از اعتبارات فرهنگی کشور صرف برنامه ریزی کلان، برای تعیین شیوه هزینه کرد این اعتبارات باشد، تا بتوان با اعتماد نسبی قابل قبولی به صحت توزیع آن در برنامه‌ها اذغان نمود.

۱۱- به منظور جمع آوری اطلاعات مورد نیاز قرارگاه عالی فرهنگ کشور، نظام جامع رصد فرهنگی کشور طراحی و اجرا شود. یکی از مشکلات جدی پیش روی این موضوع، ممانعت جدی اکثریت مسئولین برای ارائه اطلاعات به دیگران است، که ناشی از دو امر است. یکی



عدم وجود سیستم اطلاعاتی و اطلاعات دقیق، و دیگری احتکار اطلاعات به منظور استفاده از آن به عنوان یک ابزار پر قدرت.

۱۲- امکانات بالقوه (انگیزه‌های الهی و انقلابی، پاکی و نشاط نسل سوم انقلاب، امکانات پراکنده کشور و...) و بالفعل (اعتبارات، سازمانها، قوانین، منابع انسانی، ...) فرهنگ کشور بسیار زیاد است و در صورت وجود یک نظام مدیریت جامع کارآمد فرهنگی در کشور، حتماً می‌توان در این جنگ فرهنگی تحمیلی نیز به پیروزی نهایی رسید

گذشته از نقد رویکردهای کلان شورا، نمی‌توان بیرون از گود و میدان فعالیت بود و بدون شناخت دقیق مشکلات آن، برای بهبود وضعیت فعلی آن نظر داد، اما همه محققان در این شکی ندارند، که باید متناسب با نیازهای روز، شرایط و چالش‌های پیش روی جامعه و جهان، در تغییراتی در این شورا صورت بگیرد.

۱۳- ضرورت ارزیابی و بررسی تحلیل وضعیت از اعضای شورا: به نظر می‌رسد اولین، کاری که باید در این شورا صورت بگیرد، ارزیابی و تحلیل نظرات همه اعضای شورا طی این سه دهه است؛ چرا که هر کدام از این‌ها از گروه‌ها، گرایش‌ها و سلاقی مختلف سیاسی، فرهنگی و فکری کشور بودند، که اگر این نظرسنجی تحلیلی به درستی و جامعیت انجام شود، قطعاً پیشنهادات ارزشمندی ارائه خواهند داد و اما از آنجا که ممکن است اعضای شورا آن طور که باید از ظرفیت‌های شورا مطلع نباشند، باید به ظرفیت‌های شورا از منظر بیرونی هم نگریست و از بدنه نخبگان دیگر هم استفاده کرد.

۱۴- استفاده از تجربیات کشورهای دیگر: شاید بد نباشد که با تجربیات دیگر کشورها، در این زمینه هم آشنا شویم. البته منظورم این نیست که در همه مسائل از آنها الگو بگیریم و کلاً شبیه آنها شویم، بلکه می‌توانیم از تجربیات، نهادسازی و سیاست‌گذاری‌های فرهنگی، آموزشی و علمی آنها استفاده کنیم. آشنایی با نهادها و ساختارهای مشابه در کشورهای دیگر، امکان شناسایی و بازخوانی ظرفیت‌های شورا را به ما می‌دهد.

۱۵- اجرایی کردن رهنمودها و تحقق انتظارات رهبری: بنده معتقدم که اگر انتظارات مقام معظم رهبری از این شورا به درستی فهم، تبیین و سپس عملیاتی شود، خیلی از مشکلات و

وظایف شورا مرتفع می‌شود؛ زیرا رهبر معظم انقلاب به عنوان یک شخصیت و نظریه پرداز فرهنگی برجسته، به خاطر جایگاه و مسئولیتی که در مدیریت و تصمیم‌گیری کلان کشور دارد، مشکلات عرصه اجرا را به درستی می‌شناسد و لذا توصیه‌ها یی که نشدنی باشد، نمی‌دهد، اما متأسفانه باید گفت این شورا با این که منصوب به رهبری است، اما در عینیت بخشیدن و محقق کردن خواسته‌های رهبری، ضعیف است و عملکرد قابل دفاعی نداشته و این نوع عملکردها کار را به جایی کشاند، که رهبر معظم انقلاب، صریحاً از عملکرد شورا و دبیرخانه آن در بی‌توجهی به طرح‌ها یش انتقاد کرده است.

۱۶- استفاده بهینه از وضعیت موجود: اگر ما ظرفیت‌های موجود را بپذیریم و روی فرصت‌های مغفول و برنامه‌های جدید بحث نکنیم، می‌بینیم که با وضعیت فعلی، دبیرخانه شورا هم عملکرد ضعیفی داشته است. شاید تعبیر عملکرد ضعیف به مذاق عده‌ای، از جمله مسئولان دبیرخانه شورا، خوش باشد، و برایشان سنگین بیاید، اما حداقل باید پذیرفت، آن طور که انتظار می‌رفت و دبیرخانه این شورا عملکرد قابل دفاعی نداشته و بیشتر در حد گزارش به مسئولین نظام و مصوبات باقی مانده و اجرایی نشده است و لذا ضعف تا بدان حد بوده است که خود اعضای شورا، جزء منتقدین اصلی شورا شدند و اعتراضات و انتقادات خود را در رسانه‌ها علنی کردند.<sup>۱</sup> این امر حداقل بیانگر انتقاد از نحوه مدیریت و عملکرد دبیرخانه شورا است.

۱۷- تغییر رویکرد تدافعی و انفعالی به رویکرد تهاجمی: نگاه تدافعی و واکنشی در شورا باید به نگاه تهاجمی، تبلیغی یا تبیینی در عرصه فرهنگ تبدیل شود. چرا ما باید همیشه منتظر تهاجم فرهنگی غرب باشیم تا بتوانیم جواب گوی آنها باشیم؟ در حالی که گفتمان انقلاب اسلامی، طرحی برای تهاجم فرهنگی و فکری به غرب سکولار است. لذا شورای عالی باید این رویکرد را در دستور کار خود قرار دهد و شجاعانه وارد طرح مسائل جدید و بین‌المللی شده و نظرات خویش را در عرصه فکر و فرهنگ بیان کند. ضمن این که باید برای نهادینه کردن این تهاجم، طرح و برنامه داشته باشد و به صورت احساسی و عجولانه وارد عمل نشود. البته باید به وجوه

۱- دو نمونه از آن، انتقادات استاد حسن رحیم پور ازغدی و دکتر احمد احمدی هستند.



معرفت شناسی و نرم افزاری فرهنگ و اندیشه غرب هم توجه کند و سامانه معرفت شناسی این تهاجم و تبلیغ فرهنگی را ساماندهی کند.

۱۸- تغییر در ترکیب شورا: تجربه دو دهه اخیر نشان داده است که برخی از اعضا وقت لازم را برای این شورا اختصاص نمی دهند و همین کم کاری و کم توجهی برخی از اعضا، از کارآیی شورا کاسته است. این نکته مورد انتقاد رهبر معظم انقلاب نیز قرار گرفته و معظم له گلایه می کنند، که چرا برخی از اعضا وقت کافی برای شورا می گذارند و وقت اصلی شان را در جاهای دیگر صرف می کنند. لذا باید مدیران و شخصیت های چند شغله و کم انگیزه از عضویت در شورا کنار زده شوند؛ چرا که چنین شورایی نیاز به افرادی متخصص، دلسوز و پراگیزه دارد. افراد مسن و کم انگیزه که فرصت چندانی برای فکر و رصد مشکلات فرهنگی، فکری و اجتماعی کشور ندارند، نمی توانند در شورا تأثیرگذار بوده و برای کشور و جهان اسلام سیاست گذاری کنند.

۱۹- نظارت و تفحص از عملکرد وابسته به شورا: در حال حاضر شورای عالی، مراکز وابسته زیادی دارد، که عملکرد آنها نیز مورد سؤال و انتقاد است. متأسفانه مسأله ای که از آن غفلت می شود نظارت شورا بر نهادهای وابسته به این نهاد است. الآن نهادهایی؛ چون جهاد دانشگاهی، فرهنگستان علوم، فرهنگستان هنر، فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی، فرهنگستان علوم پزشکی، سازمان سمت و... از جمله زیرمجموعه های این شورا محسوب می شوند، لذا سؤال جدی این است که آیا تاکنون بر فعالیت های آنها نظارتی صورت گرفته است یا خیر؟ و چه آسیب شناسی ها یی از این فرهنگستان ها شده است؟ برای مثال تا قبل از فتنه پس از انتخابات سال ۱۳۸۸، نگارنده هیچ انتقاد و نظارتی بر عمل کرد فرهنگستان هنر، که زیر نظر آقای مهندس میرحسین موسوی اداره می شد، ندیده است و چون نقدی نشده بود، نه تنها در این مورد، بلکه بر عمل کرد دیگر فرهنگستان ها و نهادهای وابسته به این شورا نیز نظارتی نشده است. غیر از فرهنگستان زبان و ادب فارسی، که آن هم اگر اهمیت زبان فارسی و تهاجم فرهنگی غرب نبود، به سرنوشت بقیه فرهنگستان ها دچار می شد. سازمان سمت (سازمان مطالعه و تدوین کتاب های علوم انسانی) نیز از مجموعه نهادهای وابسته به شورا است که غیر از





عملکرد مناسب سال‌های اولیه انقلاب در زمینه انتشار کتاب‌های علوم انسانی اسلامی، هم اکنون کارنامه چندان قابل دفاعی ندارد و کتاب‌های کنونی این انتشارات، بیشتر ترجمه‌ای است. لذا اگر قرار بود کتاب‌های علوم انسانی مورد نیاز کشور ما، ترجمه‌ای از منابع غربی باشند، چه لزومی داشت که سازمان سمت شکل بگیرد؛ چراکه همین وظیفه را ناشران خصوصی دیگر، مانند نشر نی، چشمه، روزنه، طرح نو، ققنوس، نیلوفر و... نیز می‌توانستند انجام دهند.

بنابراین، با توجه به این که مدیریت این مجموعه‌ها را افرادی موجه و باسابقه عهده دار بودند، لذا ما از نظارت بر عملکردشان غافل شدیم. در حالی که غالب این نهادها از ضعف مدیریتی و اداری و عدم تحول و پویایی رنج می‌برند و هر فرد منصفی با بررسی خروجی‌ها و نوع فعالیت‌ها می‌بیند که در آن نهادها صورت می‌گیرد، می‌تواند دریابد که آنها چه مسیری را می‌روند؟ آیا حرکت آنها متناسب با سرعت تحولات فرهنگی جهان امروز یا در راستای تعالی فرهنگ و علم جامعه اسلامی هست یا خیر؟ متأسفانه چون ما هنوز ظرفیت‌های نهادهای وابسته به شورا و دیگر نهادهای متولی اعتلای فرهنگ انقلاب اسلامی را شناسایی نکردیم، لذا سرعت تحولات فکری، فرهنگی و هنری جهان امروز را نادیده می‌گیریم و به حداقل‌ها قانع ایم. اگر شما هم اکنون مراکز تحقیقاتی حساس کشور را رصد کنید، اینها دچار این غفلت و عدم نظارت هستند. حال سؤال این است که در حال حاضر چه کسی بر عملکرد مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری یا مجمع تشخیص مصلحت نظام نظارت می‌کند؟ اینها به کدام سو می‌روند و چه کار می‌کنند؟ تحقیقات این‌ها چه خلأی از کشور را جبران می‌کند؟ اینها چه تحقیقات راهبردی‌ای برای پیشبرد برنامه‌های انقلاب انجام دادند. جواب این است که لازمه همه این‌ها نظارت و ارزیابی یک تیم منصف و بی‌غرض است و گرنه تحقیق و تفحص‌های سیاسی و جناحی، مشکلی را حل نمی‌کند. تجربه نشان داده است که ما غالباً با گماردن فردی خوب و موجه در رأس یک سازمان یا نهاد، فکر می‌کنیم که همه کارها سامان می‌یابد و لذا از آن سازمان و نهاد نظارت نمی‌کنیم، ولی می‌بینیم که این گونه نیست. متأسفانه این اتفاق برای جامعه علمی، فرهنگی و مدیریتی کشور بسیار تکرار شده است. عدم نظارت در مورد هر



مدیریت یا نهادی، منجر به کم کاری آن مجموعه‌ها و حتی انحراف آن افراد و مجموعه‌ها شده است.

۲۰- بازخوانی مجدد وظایف اعضای شورا و فرصت‌ها و ظرفیت‌های آنها: وظایف، فرصت‌ها و ظرفیت‌های شورا برای غالب مدیران و اعضای آن روشن نیست و اینها خودشان دقیقاً نمی‌دانند که قرار است چه کار کنند. ممکن است این سخن بر اعضای این شورا سنگین بیاید، ولی همین سردرگمی و عدم اطلاع دقیق و روشن از وظایف شورا در برنامه‌ها و سیاست‌گذاری‌ها و روال جاری شورا خودش را نشان داده است، به گونه‌ای که آنها به وظایف حداقلی خود که نصب یا عزل رئیس دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی و تصویب چند مصوبه فرهنگی و هنری است، بسنده می‌کنند، در حالی که نباید این گونه باشد. بازخوانی سخن رهبر معظم انقلاب در این زمینه روشنگر وظایف است: «شورای عالی انقلاب فرهنگی در حقیقت ستاد مرکزی فرهنگ کشور است، اینجا برنامه ریزی و طراحی و آینده نگری و کلان نگری و اشراف بر مسائل فرهنگی لازم است.» لذا هر کسی که عضو شورا می‌شود، باید به درستی و جامع از ظرفیت‌ها، اهمیت و جایگاه این شورا آگاه باشد و حتی با برنامه وارد این شورا شود و گرنه مثل غالب اعضاء، تابع جریان و گفتمان اجرایی غالب در این شورا خواهد شد.

۲۱- نظارت بر سازمان و نهادهای فرهنگی کشور: در حال حاضر، شورای عالی انقلاب فرهنگی برای خودش، وظیفه‌ای در زمینه نظارت بر عملکرد نهادهای فرهنگی و علمی کشور قائل نیست و معتقد است که این گونه کارها در حیطه نهادهای دیگری مانند مجلس شورای اسلامی و سازمان بازرسی کشور است. لذا عملکرد این نهاد را در عرصه نظارت بسیار ضعیف است و به همین جهت، بسیاری از دستگاه‌ها و مسئولان فرهنگی به راحتی این شورا را دور می‌زنند و بدان پاسخ گو نیستند. البته ممکن است خود شورا به صورت مستقیم وارد عرصه نظارت در این زمینه نشود و حتی می‌تواند درخواست نظارت و بررسی عملکرد این مجموعه‌ها را به نهادهای مسئول - با استفاده از کارشناسان خبره فرهنگی، علمی و آموزشی و... - بدهد.

## منابع و مآخذ

۱. امام خمینی (ره)؛ صحیفه امام، ج ۱۲، ۱۶، ۱۸، ۱۹، ۲۰ (نرم افزار مجموعه آثار امام خمینی (ره))
۲. ایزدهی، سجاد؛ ۱۳۹۰، فقه سیاسی امام خمینی (ره)، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)
۳. جلالی، محمد؛ ۱۳۸۳، "نقد رای دیوان عدالت اداری درباره ابطال مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی" مجله حقوق اساسی، سال دوم، شماره ۳
۴. دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی؛ ۱۳۸۵، گزارش توصیفی و موضوعی مصوبات شورای (۱۳۶۸)، تهران، انتشارات دانش پرور - عالی انقلاب فرهنگی، (۱۳۸۳)
۵. شریف، محمد، ۱۳۸۴، " جایگاه قانونی شورای عالی انقلاب فرهنگی و مرتبه مصوبات آن"، مجله پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۱۵ و ۱۶
۶. عمیدزنجانی، ۱۳۶۶، فقه سیاسی، ج ۱، تهران، انتشارات امیرکبیر
۷. عمیدزنجانی، عباسعلی؛ ۱۳۸۸، کلیات حقوق اساسی ایران، تهران، انتشارات مجد
۸. محمد صادقی، ۱۳۹۰، جایگاه قانونی و مرتبه مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، جستارهای حقوقی، شماره هفدهم، صفحه ۱۱۵-۱۳۴
۹. ملک افضلی، محسن؛ تابستان ۱۳۸۷، " جایگاه و اعتبار مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی"، مجله حکومت اسلامی، شماره ۲
۱۰. موسی زاده، رضا، (۱۳۷۷)، حقوق اداری، تهران، انتشارات میزان
۱۱. هدایت نیا، فرج الله، ۱۳۸۱، " جایگاه حقوقی شورای عالی انقلاب فرهنگی و مصوبات آن"، مجله رواق اندیشه

